توبه بازگشتى عارفانه

«قسمت دوم»

سيد على حسينى

اخلاص شرط تحقق توبه

نكته ديگرى كه در حقيقت توبه بايد مورد پژوهش قرار گيرد اين گفته متكلمان است كه «توبه از گناه بايد به سبب قبح آن و توبه از ترك واجب يا اخلال در آن، بايد به سبب اخلال به واجب، يا ترك آن باشد». از اين رو اگر كسى به سبب زيان هاى دنيوى گناه، يا گريز از آتش دوزخ و يا دست يابى به پاداش اخروى و رسيدن به بهشت، توبه كند، صحيح نيست و مقبول نمى افتد.

محقق طوسى در اين باره چنين مى گويد:

«بايد از قبيح، از آن رو كه قبيح است پشيمان شود وگرنه اگر به خاطر هدف ديگرى ندامت حاصل آيد، يا انگيزه پشيمانى، ترس از آتش جهنم باشد، توبه منتفى است.»[1]

ظاهر سخن محقق طوسى و گفته هاى ساير متكلمان، در اين باره، اين است كه اين مطلب شرط توبه است. علامه حلى مطلب فوق را چنين توضيح مى دهد:

«بر تايب واجب است كه به سبب قبحِ قبيح از آن پشيمان باشد و عزم كند ديگر آن را انجام ندهد، اگر جز اين باشد توبه نيست، مانند كسى كه براى سلامتى بدنش، از نوشيدن مسكرات، توبه مى كند يا اين كه از آن رو كه ميان مردم آبرويش نريزد از گناه پشيمان مى گردد. چنين توبه اى، توبه نيست; زيرا پشيمانى بر قبيح در آن نيست. اما كسى كه به خاطر ترس از آتش جهنم پشيمان شود، اگر ترس از دوزخ تنها انگيزه باشد، طورى كه اگر آن نباشد توبه نمى كند، اين توبه نيز صحيح نيست; زيرا اين توبه، توبه از گناه، از آن رو كه قبيح است، نيست و مانند كسى است كه براى سلامتى بدن از نوشيدن شراب پشيمان است.

اما اگر ترس از آتش جهنم تنها هدف وى نباشد; به اين گونه كه از گناه ـ به سبب قبحش كه آتش جهنم را به دنبال دارد ـ پشيمان است، طورى كه اگر گناه قبيح نبود از آن توبه نمى كرد، توبه اش صحيح است. در مورد اخلال به واجب، نيز چنين است. تنها در صورتى كه پشيمان باشد بر اخلال و ترك واجب، از آن رو كه اخلال به واجب است، توبه اش صحيح است. از اين رو اگر به خاطر ترس از جهنم يا از دست دادن بهشت، از اخلال به واجب، توبه كند و تنها انگيزه و هدفش اين باشد، توبه اش باطل است. اما اگر اين ها انگيزه و هدف تبعى باشند، توبه اش صحيح است و گواه اين مطلب آن كه اگر خطاكار، از مظلوم براى نجات از كيفر سلطان پوزش بخواهد ـ نه از آن رو كه به وى ستم كرده است ـ عقلا عذر چنين كسى را نخواهند پذيرفت.»[2]

ديگر متكلمان و عالمان شيعى همانند قوشچى،[3] فاضل مقداد[4] و غيره نيز همين نكته را يادآور شده اند. در ميان معتزله نيز چهره هايى چونان قاضى عبدالجبار[5] و ديگران بر اين مطلب، تأكيد كرده اند. اين نظريه در آثار متفكران اشعرى، در شرح مواقف[6] و شرح مقاصد[7] مورد توجه ويژه اى قرار گرفته است; با اين تفاوت كه در شرح مقاصد پس از اعتبار اين قيد مى گويد: اگر كسى براى گريز از آتش جهنم يا دست يافتن به بهشت توبه كند آيا توبه وى صحيح است؟ سپس در پاسخ بدان مى گويد: «فيه تردد.»; «نمى توان در آن به طور قطع نظر داد.»

بررسى

حاصل همه اين سخنان اين است كه توبه در صورتى تحقق مى يابد كه از گناه از آن رو پشيمان باشد كه قبيح است و از ترك و اخلال به واجب از آن رو كه اخلال به واجب است، وگرنه، توبه منتفى است. بخش نخست اين سخن متين و درست است; يعنى اگر كسى براى امور دنيوى مانند سلامتى بدن يا آبرومندى و ... از گناه پشيمان شود، توبه منتفى است. اما اشكال در بخش دوم مطلب است كه خداى متعال در جاى، جاى قرآن و به مناسبت هاى مختلفى هماره انسان ها را از كيفر دردناك اخروى و آتش سوزان جهنم بيم مى دهد و از سويى آنان را به دست يابى به پاداش اخروى، بهشت و بهرهورى از لذايذ و نعمت هاى جاويد آن تشويق مى كند. مفاد اين آيات اين است كه توبه، به منظور دست يابى به پاداش اخروى يا گريز از كيفر اخروى و جهنم نه تنها مشكلى ندارد بلكه بسيار مطلوب است. افزون بر اين كه نزد برخى از تايبان بزرگ كه به عنوان الگوى والاى توبه معروف اند، ترس از آتش دوزخ و شوق دست يافتن به بهشت به عنوان هدف مطرح بوده است.[8]

علامه شعرانى در شرح تجريد به اين اشكال توجه داشته و بيان زير را براى رفع آن آورده است:

«اگر به انگيزه ترس از آتش ]جهنم[ توبه كند، مانند كسى است كه به سبب ترس از مؤاخذه سلطان از آزار مظلومان و دزدى و قتل پشيمان شود، كه در اين حال توبه نكرده است. اگر گويى خداوند عالم اين همه ذكر جهنم و بهشت كرد تا موجب ترغيب و ترهيب نيكوكار شود، گوييم: در نظر عدليه قبح و عذاب از هم جدا شدنى نيستند، اما نزد اشاعره عذاب مطلب ديگر است و قبح مطلب ديگر و ما مى گوييم هر كس از ترس عذاب توبه كند از قبيح توبه كرده است.»[9]

پاسخ ايشان صحيح به نظر نمى رسد; زيرا بر پايه مبانى شيعه قبح مستلزم استحقاق عقاب است و نه خود عقاب و تفاوت ميان اين دو آشكار است. افزون بر اين كه اين واجب مستلزم آن است كه اگر كسى براى رسيدنِ به لقاءالله، يا شرم از حضرت حق، يا زمينه سازى براى صعود به مراتب عالى معنويت، يا دست يافتن به پاداش نيك الهى در آخرت و بهرهورى از لذايذ بهشت، توبه كند، توبه اش درست نباشد! زيرا از گناه، از آن رو كه قبيح است، توبه نكرده، بلكه امور ديگرى هدف وى بوده است.

نتيجه آن كه اگر قصد و انگيزه در توبه، جهات دنيوى باشد، توبه منتفى است، ولى اگر جهت الهى داشته باشد، توبه است; چه آن جهت الهى، بيم از كيفر اخروى باشد و چه دست يابى به پاداش خداى در آخرت، و چه شرم از زشتى گناه و چه لقاء او، و هيچ دليلى نداريم كه جهت را منحصر به زشتى گناه كنيم. به بيان ديگر: از اين جهت توبه مانند ساير عبادات است كه بايد مخلصانه باشد و آنچه بازگشت به خداى را تحقق دهد، كفايت مى كند. متكلم برجسته و فقيه نامدار شيعه شيخ مفيد در اوج دقت و زيبايى اين معنا را بيان كرده است:

«حقيقت توبه، پشيمانى بر از دست رفته هاى گذشته است به انگيزه و هدفِ بازگشت به خداى عز و جل، و شرط آن، عزم بر بازنگشتن به اين گناه، تا پايان زندگى است و هر كس اين امور را در توبه اش فراهم نياورد تايب نيست ... .»[10]

به احتمال قوى علامه حلى و محقق طوسى در اعتبار اين شرط از متكلمان عامّه و به ويژه معتزله متأثر بوده اند و افرادى چونان قوشچى،[11] فاضل مقداد[12] و غيره تحت تأثير عظمت علمى اين دو بزرگ از آنان پيروى كرده اند. البته كسانى هم بوده اند كه سخن اين دو محقق بزرگ را ناديده گرفته اند. در آثار عالمانى چون شيخ انصارى،[13] علامه طباطبايى،[14] صاحب عروة الوثقى[15] و شارحان محقق آن همچون آيت الله حكيم[16] و آيت الله خويى،[17] نشانى از اين مطلب نيست.

تبعيض در توبه

آيا توبه از برخى گناهان صحيح است؟ آيا ممكن است انسان از گناهى پشيمان شده و توبه كند و همزمان به گناه ديگرى آلوده باشد و از آن توبه نكند؟

در اين مورد دو نظريه است، بيشتر متكلمان اسلامى مى گويند توبه از يك معصيت با اقدام بر گناه ديگر ممكن است، و در برابر آنان، دسته اى از متكلمان برجسته معتزلى مانند ابوهاشم و قاضى عبدالجبار[18] و همفكرانشان گفته اند توبه از يك يا چند گناه با ارتكاب گناهى ديگر عقلاً ممكن نيست. البته اين گروه از معتزله اعتقاد دارند كه اگر انسان از گناهى توبه كند و از گناه ديگرى كه نمى داند گناه است، توبه نكند، توبه اش صحيح است.

بنابراين، مقصود اينان از گناه، تنها چيزى است كه به اعتقاد مكلف و در نظر او گناه است.

استدلال ابوهاشم و پاسخ آن

دليل ابوهاشم اين است كه علت ندامت و پشيمانى از گناه، در همه گناهان، يكسان است. چرا انسان از گناه توبه مى كند؟ به علت آن كه گناه قبيح است و كيفر و غضب الهى را در پى دارد و اين علت در همه گناهان وجود دارد. بنابراين، اگر كسى به دليل ديگرى ـ نه به سبب قبح گناه ـ از آن توبه كند، توبه اش صحيح نيست.

از اين رو كسى كه از يك گناه و قبيح توبه مى كند در حالى كه گناه و قبيح ديگرى را مرتكب مى شود، توبه او به سبب قبح گناه نيست; زيرا اگر چنين بود بايد از هر دو گناه توبه مى كرد و در واقع چنين كسى توبه نكرده است.

مرحوم شعرانى مثال خوبى مى زند:

«آن كس كه زندگى را دوست دارد از زهر و هر چيزى كه به جان او زيان مى رساند، پرهيز مى كند، ولى اگر زندگى را دوست ندارد و فقط از يك نوع زهر پرهيز مى كند، چنين عملى نه براى دوست داشتن زندگى، بلكه براى غرض ديگرى است.»[19]

از اين استدلال پاسخ داده اند كه ترك گناهان و توبه از آن ها مانند انجام واجبات است و در واقع خود توبه يكى از واجبات است و هيچ اشكالى ندارد كه انسان واجبى را انجام دهد و واجب ديگر را ترك نمايد. اگر كسى روزه نگيرد، ولى نماز بخواند، بى گمان نماز او صحيح است; در حالى كه علت انجام واجبات و انگيزه در همه آن ها يكسان است و آن حسن و نيكويى واجب است.[20]

جواب ابوهاشم و پيروان وى از پاسخ

از اين اشكال جواب داده اند كه مقايسه واجبات به گناهان درست نيست; زيرا علت واجبات و انگيزه انجام آن ها يكسان نيست. علت نماز، چيزى است و علت روزه چيز ديگر. از اين رو هيچ محذور عقلى وجود ندارد كه كسى انگيزه بر نماز داشته باشد و نماز بخواند، ولى چون انگيزه برگرفتن روزه ندارد، روزه نگيرد. اما در گناهان چنين نيست. تنها علت ترك گناهان قبح آن هاست كه در همه مشترك است; از اين رو اگر كسى از آن رو كه گناه قبيح است، از انجام آن ها پشيمان شود، از همه آن ها پشيمان خواهد شد، نه از برخى.[21]

جواب محقق طوسى

محقق طوسى، متكلم و فيلسوف برجسته اسلامى از اين استدلال پاسخ دقيقى داده كه مورد پذيرش همه محققان پس از او قرار گرفته است. آن فرزانه جاويد در اين باره مى گويد:

«درست است كه علت توبه از گناهان در همه آن ها يكسان و مشترك است، اما اشتراك علت توبه، سبب توبه از همه آن ها نيست; زيرا ممكن است انگيزه انسان بر انجام اعمال مختلف و متعدد، يك چيز باشد، اما از ميان آن اعمال، تنها برخى را برگزيند.

به عنوان نمونه: اشتغال به انواع تجارت، صنعت، كشاورزى و ... يك انگيزه مشترك دارد و آن به دست آوردن مال است، اما در عين حال، انسان يكى از آن ها را گزينش مى كند و برگزيدن صنعتى خاص، يا تجارتى ويژه، علت و مرجّح ديگرى دارد و اشتراك انگيزه ميان همه آن ها، اقتضا نمى كند كه تمام صنايع و تجارت ها در نظر او برابر باشد، بلكه انگيزه هاى مختلف ديگرى در اين انتخاب، مؤثر است. توبه نيز چنين است.

انگيزه انسان در توبه از همه گناهان پرهيز از قبيح است، اما انسان ممكن است از ميان همه گناهان و قبايح تنها از برخى از آن ها توبه كند; زيرا انگيزه ها و علت هاى مختلفى در اين گزينش، دخيل است.»[22]

دليل امكان تبعيض در توبه

در برابر نظريه اول، طرفداران نظريه دوم، ضمن پاسخ از استدلال ابوهاشم، درصدد اثبات مدعاى خود برآمده اند. دليل آنان اين است كه اگر كافرى از كفر خود توبه كند، اما هم چنان به انجام يكى از گناهان صغيره ادامه دهد بايد توبه او صحيح نباشد، در حالى كه اجماع امت اسلامى بر اين است كه توبه وى صحيح است.

آنان افزوده اند كه در پوزش خواهى نيز چنين است، مثلاً كسى كه فرزند شخصى را كشته و قلمش را نيز شكسته است، اگر نزد او بيايد و تنها از قتل فرزندش پوزش بطلبد، بى گمان، عذر نخواستن از شكستن قلم، سبب نمى شود كه عذر وى را درباره قتل فرزند نپذيرد، بلكه اگر به دلايلى زمينه پذيرش پوزش خواهى قاتل، از جهت قتل فرزند نيز، فراهم آيد بى گمان عذر نخواستن وى از شكستن قلم، مانع پذيرفتن اعتذار از قتل نخواهد بود.

انتساب نظر ابوهاشم به على ـ عليه السلام ـ و فرزندانش

چنان كه گذشت، غالب متكلمان اسلامى چنين توبه اى را صحيح و ممكن مى دانند و تنها دسته اى از معتزليان آن را نادرست و غيرقابل قبول دانسته اند. البته اين نظريه از گروه ديگرى از تابعين و پيروانشان مثل حسن بصرى و واصل بن عطا و جعفر بن مبشر و بشر بن مقمر و غيره نيز نقل شده است.[23]

در برابر اينان متكلمان اشعرى و شيعى چنين توبه اى را درست دانسته اند و تتبع بيشتر نشان مى دهد كه هيچ متكلم شيعى صحت آن را انكار نكرده است. با اين حال مرحوم علامه حلى ـ قدس سره ـ در كتاب «انوار الملكوت»[24] اين نظريه را تنها به برخى از اصحاب نسبت مى دهد. سيد نعمت الله جزايرى نيز در كتاب «انوار النعمانيه»[25] قبول چنين توبه اى را نظر «بعض الاعلام» مى داند و شگفت اين كه محقق طوسى مقبول نبودن چنين توبه اى را به على ـ عليه السلام ـ و فرزندانش ـ عليهم السلام ـ نسبت داده و گروهى از متكلمان همانند علامه حلى درصدد توجيه آن برآمده اند.[26]

احتمالاً ايشان انتساب اين مطلب به على ـ عليه السلام ـ و فرزندانش را از قاضى عبدالجبار معتزلى اقتباس كرده اند.

به نظر مى رسد چنين نسبتى به اميرمؤمنان و فرزندان ايشان ـ به ويژه امام على بن موسى الرضا ـ نادرست باشد; زيرا تتبع و تأمل در روايات نشانگر آن است كه امامان معصوم ـ عليهم السلام ـ توبه از بعضى از گناهان را نيز صحيح مى دانسته اند.

محدث بزرگ شيعه، مرحوم علامه مجلسى ـ قدس سره ـ پس از نقل 87 روايت در باب توبه و ده ها روايت ديگر در اين باره كه در جاى جاى كتاب گران سنگ بحارالانوار، به مناسبت هاى مختلف، نقل كرده است، چنين مى گويد:

«متكلمان در اين باره كه آيا توبه تبعيض پذير است، اختلاف نظر دارند و اقوى اين است كه توبه تبعيض پذير است; زيرا روايات عام است و معارض آن ها ضعيف.»[27]

علامه مجلسى در مرآت العقول، پس از بررسى دقيق روايات ابواب مربوط به توبه از گناه چنين مى گويد:

«نظر صحيح اين است كه توبه از بعض گناهان صحيح و مقبول است; زيرا اگر چنين نباشد توبه كافر از كفرش، با اصرار بر يك گناه صغيره، بايد صحيح نباشد.»[28]

شاگرد محدث او، سيد نعمت الله جزايرى نيز در اين باره مى گويد:

«ظاهر آيات و اخبار بر مقبول بودن اين توبه دلالت دارد.»[29]

به نظر مى رسد حق همان است كه مرحوم مجلسى بيان كرده و هيچ صراحت يا ظهور قابل توجهى كه بر مقبول نبودن چنين توبه اى دلالت كند، در روايات يافت نمى شود. بلكه برخى آيات و روايات متعدد بيانگر صحت اين توبه است. مرحوم طبرسى آيه شريف ذيل را دليل اين نظريه مى داند:

(انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يَسْعَوْنَ فى الارض فساداً اَنْ يُقَتَّلوا او يُصَلَّبُوا او تُقَطَّعَ ايديهم و اَرْجُلُهُمْ مِنْ خلاف او يُنْفَوْا مِنَ الاَْرْضِ ذلك لهم خِزْىٌ فى الدنيا وَ لَهُمْ فِى الاْخِرَةِ عَذابٌ عظيمٌ، الا الذين تابوا مِنْ قَبْلِ ان تَقْدِرُوا عليهم فاعلموا اَنَّ الله غفورٌ رحيمٌ)[30]

«تنها پاداش آنان كه با خدا و رسول مى ستيزند و در زمين به فساد مى كوشند، اين است كه كشته شوند يا به دار آويخته شوند و يا دست ها وپاهايشان در جهت خلاف يكديگر بريده گردد. خوارى و رسوايى در دنيا و كيفر بزرگ در آخرت از آنِ آنان است. مگر آنان كه توبه كردند پيش از آن كه بر آنان دست يابند، پس بدانيد خداى آمرزنده و مهربان است.»

آن مفسر ارجمند مى گويد:

«خداى در اين آيه، حكم عفو از محارب را بر توبه وى از جنگ و ستيز در زمين بار كرده است. اگر اين تايب از ستيز با خداى و پيامبرش، به انجام گناهى مثل نوشيدن شراب يا مانند آن بپردازد، باز هم اين حكم عفو و بخشودگى محقق است و توبه وى قبول.»[31]

به نظر مى رسد برداشت ايشان از آيه صحيح باشد. رواياتى هم كه درباره اين آيه به ما رسيده است همين معنا را تأييد مى كند. در تفسير على بن ابراهيم از امام باقر ـ عليه السلام ـ نقل شده است:

«ثم استثنى عز و جل فقال: "الا الذين تابوا ...".»[32]

«پيش از آن كه امام او را دستگير كند، توبه نمايد.»

نيز كلينى در كافى از امام باقر ـ عليه السلام ـ در تفسير همين آيه روايتى نقل مى كند كه ذيل آن چنين است: «... الا ان يتوب فان تاب لم يقطع.»[33]

ظاهر اين دو روايت با تأمل در صدر و ذيل آن ها و به مناسبت حكم و موضوع اين است كه اگر محارب از محاربه توبه كند مورد عفو قرار مى گيرد; خواه گناه ديگرى بكند و خواه نكند.

از اين همه نتيجه مى گيريم كه انتساب قول عدم تبعيض در توبه به على بن ابى طالب و فرزندانش سخنى گزاف است.

وجوب توبه

توبه از امورى است كه عالمان فرقه هاى مختلف اسلامى بر وجوب آن اجماع دارند و دليل آن عقل، اجماع، كتاب و سنت است.

الف: عقل

متكلمان شيعى و معتزلى بر وجوب توبه دلايل عقلى آورده اند. ادله عقلى وجوب توبه را مى توان به شرح زير سامان داد:

1ـ شكر منعم واجب و توبه شكر منعم است، پس توبه واجب است. صغراى برهان فطرى و كبراى آن بديهى است; زيرا نافرمانى و سرپيچى از دستورهاى مولا، مصداق ناسپاسى است. از اين رو براى بازگشتن به شكر و سپاس او بايد از گناهان توبه كرد;

2ـ دفع ضرر بزرگ عقلاً واجب است و توبه دفع ضرر بزرگ است، پس توبه واجب است. صغرى بديهى و كبراى آن مستفاد از روايات و آيات است كه نمونه هايى از آن در مطالب پيشين ذكر شد. مرحوم شعرانى بر اين دليل در شرح تجريد اشكال كرده است كه با مبناى محقق طوسى نمى سازد; زيرا از نظر ايشان توبه لزوماً دفع ضرر نمى كند. در پاسخ بايد گفت: تأمل در سخنان محقق طوسى نشانگر آن است كه ايشان چونان ساير متكلمان شيعه وجوب توبه را نقلاً واجب مى داند; از اين رو استدلال تمام است. نهايت اين كه كبراى استدلال مبتنى بر پذيرفتن اين نكته است كه آيات و روايات بر وجوب توبه دلالت دارند، و كسى در آن اختلاف ندارد;

3ـ وصول به سعادت ابدى و تكامل معنوى واجب است و توبه از مهم ترين اسباب رسيدن به آن است; چون گناه و پيروى از شهوت هاى حيوانى و نفسانى انسان را از سعادت ابدى ـ كه همان لقاءالله ـ است دور مى كند، از اين رو بايد از آن ها روى گرداند و به سوى خدا برگشت و اين جز با توبه ميسر نيست;

4ـ پشيمانى از هر كار قبيح و ترك هر واجبى واجب است و مقتضاى مسلمانى است كه زشت را زشت بداند و نيكو را نيكو، و از اين كه در عمل مخالفت كرده، افسوس خورد. اين استدلال را محقق طوسى و گروهى از متكلمان آورده اند و آن به حسن و قبح عقلى باز مى گردد.

ب: اجماع

هيچ خلافى در وجوب توبه نيست. بسيارى از فقيهان، متكلمان و عالمان اخلاق بر آن ادعاى اجماع كرده اند. به نظر مى رسد با توجه به مدركى بودن چنين اجماعى نمى توان آن را دليل مستقلى بر وجوب توبه دانست.

ج: قرآن

آيات متعددى از كتاب خدا بر وجوب توبه دلالت دارد.

(توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلّكم تفلحون)[34]

«اى مؤمنان! همگى به سوى خدا توبه كنيد، شايد رستگار گرديد.»

(يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبةً نصوحاً)[35]

«اى مؤمنان! همگى به سوى خدا توبه خالص نماييد.»

دو آيه فوق و آيات مشابه آن ها دلالت بر وجوب توبه بر مؤمنان دارد. آيات ديگرى نيز هست كه بيانگر وجوب توبه از كفر است.

(إنَّ الذين يكتمون ما انزلنا من البيّنات و الهدى مِنْ بَعْدِ ما بيّناه للناس فى الكتاب اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون الاّ الذين تابوا و اصلحوا فاولئك اتوب عليهم و انا التواب الرحيم)[36]

«آنان كه كتمان مى كنند دلايل روشن و هدايتى را كه ما نازل كرديم، پس از اين كه آن ها را در كتاب براى مردم بيان كرديم، اينان را خداى و لعنت كنندگان لعنت مى كنند.»

(ان الذين فتنوا المؤمنين و المؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنّم و لهم عذاب الحريق)[37]

«آنان كه درباره مردان و زنان مؤمن فتنه بر مى انگيزند و سپس توبه نمى كنند، كيفر جهنم و عذاب سوزان براى آنان است.»

نجات از كيفر و لعنت الهى لازم است و بر پايه مدلول دو آيه فوق، توبه راه گريز از كيفر و لعنت است; از اين رو توبه از آن ها واجب است.

د: سنّت

روايات متعددى بر وجوب توبه دلالت دارد و به گفته فقيه نام آور شيعه، شيخ انصارى، روايات بى شمارى وجوب توبه را اثبات مى كند و ما به ذكر يكى از آن ها بسنده مى كنيم:

«عن الرضا عن آبائه (ع) قال قال رسول الله: اعترفوا بنعم ربكم و توبوا الى الله من جميع ذنوبكم فان الله يحبّ الشاكرين من عباده.»[38]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: به نعمت هاى پروردگارتان اعتراف و از همه گناهانتان توبه كنيد; زيرا خداوند بندگان شاكر خود را دوست دارد.»

عام بودن وجوب توبه

توبه، بر همه واجب است. مؤمن، كافر، منافق، فاسق و حتى اولياى خدا، بايد توبه كنند. البته وجوب به معناى فقهى آن تنها درباره گناهِ جوارحى و جوانحى صادق است. اما توبه مراتبى دارد و درجات بالاى آن، بر اوليا و انبيا واجب است. در اين مرحله وجوب به معناى فقهى خود نيست، بلكه معناى ديگرى دارد كه در بحث مراتب توبه به آن اشاره خواهيم كرد.

وجوب توبه از گناهان صغيره

بى گمان توبه از گناه كبيره واجب است. اما در وجوب توبه از گناه صغيره، ميان فقيهان، اختلاف است. بسيارى از فقيهان توبه از صغيره را نيز واجب مى دانند و گروهى از آنان توبه از صغيره را واجب ندانسته و اجتناب از گناهان كبيره يا انجام اعمال صالح را سبب پوشاندن و عفو گناهان صغيره مى دانند. اين گروه به آيه شريفه (اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً)[39] استناد كرده اند.

آيه شريفه به وضوح بيانگر آن است كه گناه دو قسم است: كبيره و صغيره، و اگر كسى از گناه كبيره اجتناب كند، خدا گناهان صغيره وى را پوشانده و مورد عفو قرار مى دهد.

به نظر مى رسد استدلال به آيه شريفه خالى از اشكال نيست; زيرا افزون بر اين كه اين استدلال مبتنى است بر قول به وجود گناه صغيره ـ چون برخى از محققان بزرگ همه گناهان را كبيره مى دانند و مى گويند مقصود از آيه شريفه اين است كه برخى از گناهان در مقايسه با ديگر گناهان كوچك است ـ با ادله وجوب توبه، چه ادله عقلى و چه نقلى نيز مخالف است. برخى از دلايل عقلى و آيات و روايات دلالت بر عام بودن توبه دارد. علاوه بر اين كه بسيار كم هستند كسانى كه به هيچ وجه مرتكب گناه كبيره نشوند و در واقع چنين كسانى جز معصومين ـ عليهم السلام ـ نيستند.

پاسخ ديگرى كه داده اند اين است كه توبه از فسق واجب است و گناه صغيره نيز موجب فسق است; زيرا آيه شريفه تنها بيانگر اين واقعيت است كه خداوند گناهان صغيره كسى را كه از گناهان كبيره اجتناب كند، عفو مى كند، و ترك گناهان كبيره، مانند توبه، مانع از كيفر الهى است و هيچ تلازمى ميان عفو از گناهان صغيره و عدالت نيست. ممكن است كسى به سبب ارتكاب گناه صغيره فاسق باشد و خداى گناهان او را ببخشد. حاصل سخن آن كه تنها تفاوت ميان صغيره و كبيره در اين است كه خدا وعده عفو از صغيره را داده است، برخلاف كبيره.[40]

به نظر مى رسد توبه از گناه صغيره نيز واجب است; زيرا توبه از گناه به سبب زشتى و مخالفت با امر خداست و اين زشتى و مخالفت در گناه صغيره نيز وجود دارد. در اين جا مباحث علمى دقيقى مطرح است و ما بيش از اين سخن را بسط نمى دهيم و به ذكر سخنى از دو قهرمان ميدان فقاهت، صاحب جواهر و شيخ انصارى بسنده مى كنيم. صاحب جواهر مى گويد:

«همان طور كه خراسانى در "ذخيره" تصريح كرده است همه فقيهان شيعى اتفاق دارند كه توبه از همه گناهان ـ چه صغيره و چه كبيره ـ واجب است و مؤيد سخن ايشان گفته آنان درباره غسل توبه است كه تفاوتى در آن نگذاشته اند چه توبه از گناه كبيره باشد و چه از صغيره، و چه از كفر يا فسق.»

آن گاه اشكالى كه بر ايشان وارد شده را نقل مى كند و سپس در دفاع از وجوب توبه از صغيره چنين ادامه مى دهد:

«ما ملتزم مى شويم كه توبه از گناه صغيره نيز واجب است و با اين شيوه اشكال را برطرف مى كنيم. از اين رو ميان صغيره و كبيره از جهت توبه اختلافى نيست; زيرا امر به توبه عام و شامل همه گناهان است: از اين جهت كه انجام گناه سرپيچى از دستورات الهى است و به خودى خود زشت است. و اين كه خداوند متعال وعده داده است از آن عفو نموده و آن را بپوشاند، با حسن توبه از آن ـ به خاطر اين كه نافرمانى، زشت و گناه است ـ منافى نيست. و اين كه انجام صغيره ـ برخلاف كبيره ـ به عدالت ضربه نمى زند به سبب انجام خود صغيره است نه به سبب تقصير در توبه از آن، و همين تفاوت ميان اين دو كافى است (و نيازى نيست براى ايجاد تفاوت ميان صغيره و كبيره بگوييم از صغيره توبه واجب نيست). نتيجه اين مطلب در حالت غفلت از توبه ظاهر مى گردد; زيرا در اين فرض معصيتى نكرده است تا چه برسد به اصرار در معصيت. از اين رو ارتكاب صغيره به عدالت زيان نمى رساند، برخلاف گناه كبيره كه مضر به عدالت است، گرچه از توبه آن غافل باشد.»[41]

شيخ انصارى در كتاب عدالت چنين مى گويد:

«اين نظريه كه توبه فقط از گناهان كبيره واجب است خالى از اشكال نيست; زيرا آن گونه كه بعداً خواهيم گفت دلايل توبه عام است و ادله اى كه مى گويند عمل صالح سبب عفو از گناه صغيره است، اگر براى دلالت بر واجب نبودن توبه صلاحيت داشته باشند شامل كبيره هم هست. بلكه برخى از آن ها به صراحت درباره كبيره است. افزون بر اين كه عفو از گناه به سبب انجام عمل صالح، با وجوب توبه از آن منافات ندارد ... و حاصل سخن آن كه واجب نبودن توبه از صغيره يا به سبب آن است كه دليل و مقتضى بر وجوب نداريم و يا براى آن است كه امر ديگرى غير از توبه سبب عفو از آن شده است. اولى به روشنى باطل است و دومى ... با وجوب توبه منافى نيست ... .»[42]

از آن چه گذشت نتيجه مى گيريم: توبه از گناهان واجب و وجوبش عقلى، فورى و عام است.

پى نوشت :

[1]- كشف المراد، ص 332.

[2]- كشف المراد، ص 332.

[3]- شرح تجريد الاعتقاد، ص 388.

[4]- اللوامع الالهيه، ص 403.

[5]- المغنى، ج 14، ص 431.

[6]- شرح مقاصد، ج 4، ص 214.

[7]- شرح مقاصد، ج 5، ص 163.

[8]- به عنوان نمونه، بهلول، آن سوخته دل و پشيمان واقعى در زمزمه هاى جانسوز و سازنده اش با خداى چنين مى گويد: «... و ان لم تستجب دعايى و لم تغفرلى خطيئتى و اردتَ عقوبتى فاجَعْل عقوبةً فى الدنيا تهلكنى و خلصنى من فضيحة يوم القيمة ... فليت شعرى ماذا تريد بى اَفِى النار تحرقنى؟! او فى جوارك تسكننى ... الى الجنة ترزقنى ام الى النار تسوقنى؟». بحار الانوار، ج 16، ص 25 و 26.

[9]- شرح تجريد، ص 586.

[10]- اوائل المقالات، ص 61.

[11]- شرح تجريد الاعتقاد.

[12]- اللوامع الالهيه، ص 403.

[13]- مكاسب، ص 336.

[14]- تفسير الميزان، ج 4.

[15]- عروة الوثقى، ج 1.

[16]- مستمسك، ج 4، ص 5.

[17]- التنقيح، ج 8، ص 11.

[18]- المغنى، ج 14، ص 93 ـ 381.

[19]- شرح تجريد، ص 587.

[20]- همان، ص 586.

[21]- المغنى، ج 14، ص 383.

[22]- كشف المراد، ص 333.

[23]- پانوشت اوايل المقالات، ص 62.

[24]- انوار الملكوت، ص 178.

[25]- انوار النعمانية، ج 3، ص 155.

[26]- كشف المراد، ص 334.

[27]- بحار، ج 6، ص 43.

[28]- مرآة العقول، ج 11، ص 332.

[29]- انوار النعمانيه، ج 3، ص 154.

[30]- سوره مائده (5) آيه 33 و 34; مجمع البيان، ج 3، ص 188.

[31]- همان.

[32]- تفسير قمى، ج 1، ص 168.

[33]- كافى، ج 7، ص 248.

[34]- سوره نور (24) آيه 31.

[35]- سوره تحريم (66) آيه 8.

[36]- سوره بقره (2) آيه 159 و 160.

[37]- سوره بروج (85) آيه 10.

[38]- بحارالانوار، ج 94، ص 327.

[39]- سوره نساء (4) آيه 31: «اگر از گناهان بزرگى كه از آن[ها] نهى شده ايد دورى گزينيد، بدى هاى شما را از شما مى زداييم و شمارا در جايگاهى ارجمند در مى آوريم.»

[40]- التنقيح، ج 1، ص 273.

[41]- جواهر، ج 13، ص 323.

[42]- مكاسب، ص 325.